

والتربورکرت
ترجمہ پیمان متین و آذر بصیر

بابل، سامیسی، تخت جیشید

مضامین شرقی فرهنگ یونانی

سر شناسه: بورگرت، والتر. ۱۹۲۱-م.
 عنوان و نام پدیدآور: بابل، متیس. تخت جیشید: متامین شرقی فرهنگ
 یونانی / تالیف والتر بورگرت، ترجمه پیمان متین، آذر بصیر.
 وضعیت نشر: تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۷.
 مشخصات ظاهری: ۲۵۰ ص
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۲۱۱-۰۳-۳
 یادداشت: عنوان اصلی:

Babylon, Memphis, Perspolis eastern context et Greek culture.
 موضوع: هنر، قرن ۸ یا ۹ ق م. -- معلومات -- خاورمیانه. موضوع: ادبیات
 یونانی -- تأثیر شرق. موضوع: معیا.
 موضوع: خاورمیانه در ادبیات: موضوع: یونان -- تمدن -- تأثیر شرق.
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا
 شناسه افزوده: بصیر، آذر. مرجع: شناسه افزوده: متین، پیمان، ۱۳۲۶-
 مترجم.
 شناسه افزوده: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی رده بندی کنگره:
 ۱۳۸۶ ۳۰۷۰/۳ ب ۲۰۳
 رده بندی دیویی: ۸۸۰/۹۰۰۱ شماره کتابشناسی ملی: ۵۷۲۱۹۱۱



- | | |
|----------------------|--|
| تالیف | والتر بورگرت |
| ترجمه | پیمان متین و آذر بصیر |
| ناشر | انتشارات موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی |
| طراح جلد و یونیرم | حسن کریم زاده |
| حروف نگار و صفحه آرا | حیدری |
| شمارگان | ۱۵۰۰ نسخه |
| نوبت چاپ | اول / ۱۳۸۷ |
| لیتوگرافی | ترمه |
| چاپ و صحافی | رامین |
| قیمت | ۳۵۰۰ تومان |
| (۵) | حقوق این اثر برای ناشر محفوظ است |
| نشانی | تهران، خیابان زرتشت غربی، شماره ۷۶ |
| تلفن | ۸۸۹۸۳۱۷۹ و ۸۸۹۸۳۱۸۰ |
| نمابر | ۸۸۹۸۳۱۷۸ |

فهرست مطالب

۹	 دیباچه
۱۳	 پیشگفتار
۱۵	 مقدمه
۳۹	 نگارش الفبایی
۴۷	 ویژگی‌های شرقی در آثار هومر
۹۱	 جهان‌شناسی و متون حکمت شرقی
۱۲۷	 اورفئوس و مصر
۱۷۳	 ظهور مغان
۲۱۳	 یادداشت‌ها
۲۴۳	 منابع
۲۵۷	 نمایه

دیباچه

والتر بورکرت از آن دسته محققانی است که روش علمی وی در تحقیقات و آثارش می‌تواند الگوی بسیار مناسبی برای نسل جوان دانشگاهی باشد. هدفمندی، دانش مکفی، تسلط بر منابع، سخت‌کوشی و بی‌غرضی از صفات برجسته این اسطوره‌شناس، دین‌پژوه، فیلسوف و انسان‌شناس است. او متولد فوریه ۱۹۳۱ در حومه باواریا است که علوم چون نسخه‌شناسی متون کلاسیک، تاریخ و فلسفه را در دانشگاه‌های مونیخ و ارلانگن گذراند و دکترای خود را در رشته فلسفه از همین دانشگاه دریافت کرد (۱۹۵۵). نامبرده در دانشگاه‌های سوئیس، انگلستان، آلمان و آمریکا از جمله دانشگاه‌های زوریخ، برلین و هاروارد صاحب کرسی تدریس است به طوری که نظریات وی تأثیر عمیقی بر نسلی از دانشجویان حوزه دین‌پژوهی از دهه ۶۰ به این سو داشته است. یافته‌ها و تحلیل‌های نوی او با اتکا بر کشفیات جدید باستان‌شناختی و انسان‌شناختی، به‌ویژه تتبع بر متون کهن تازه‌یافت، در کنار پژوهش‌های عمیق وی در خصوص فرهنگ‌های خاور نزدیک به خصوص ایران، منجر به ارائه دیدگاه‌های نوینی در مورد مذاهب یونان باستان و تأثیرپذیری

فرهنگ هلنی در ابعاد وسیع انسان‌شناختی از شرق، بالاخص در حوزه مذهب و منسک، از سوی او شده است. آغاز اشتها وی با انتشار کتاب معروفش در حوزه انسان‌شناسی دین یونانی در سال ۱۹۸۱ با عنوان *هوموناس* بود^۱ که در سال ۱۹۸۳ به انگلیسی ترجمه شد.^۲ او نزدیک به هفده کتاب و بیش از دویست مقاله دارد که عمدتاً در حوزه مذاهب یونان و دوره هلنی است. علاوه بر اثر فوق‌الذکر دو کتاب دیگر وی از جمله آثار معتبر آکادمیک و کتب درسی محسوب می‌شوند.^۳ جدیدترین اثر وی همین کتاب بابل، ممفیس، تخت جمشید، مضامین شرقی فرهنگ یونانی است که در سال ۲۰۰۴ از سوی دانشگاه هاروارد منتشر شد. نگاه تطبیقی وی در این اثر تبحر وی را در حد یک متخصص ادبیات تطبیقی نشان می‌دهد. او همان‌طور که در مقدمه کتاب اشاره کرده، ارائه عقاید و تفاسیر صورت‌گرفته راجع به آثار شرقی و نقش این آثار در شکل‌دهی به فرهنگ یونانی به‌ویژه آنچه با عنوان «یونان کلاسیک» از آن یاد می‌شود، را مد نظر داشته است. متن کاملاً تحقیقی و ثقیل کتاب و سرشار از اطلاعات باستانی به‌ویژه ضبط اسامی دشوار لاتینی، سومری، اکدی، پهلوی و... در کنار ایجاز در نگارش و نیز نگرش تطبیقی همراه با ارائه تحلیل، کار ترجمه آن را با دشواری‌های فراتر از معمول همراه ساخت. همیاری و تلاش آذر بصیر در کنار دقت و نظارت همه‌جانبه مهرزاد گل‌سرخی در

1. *Homo necans: Antropologia del Sacrificio Cruento nella Gre Cía Antica*, trans. Francesco Bertolini, Turin: Boringhieri.

2. *Homo necans: The Anthropology of Ancient Greek Sacrificial Ritual and Myth*, trans. Peter Bing, Berkeley: University of California Press.

3. *Greek Religion*, trans. John Ralftan, Cambridge, Mass.: Harvard University Press.

- *Ancient Mystery Cults*, Cambridge, Mass.: Harvard University Press.

ویرایش علمی کار، ابزار نیرومندی برای منقح ساختن هرچه بیشتر این اثر ارزشمند برای نگارنده این سطور فراهم آورد. بورکرت که سخت از ترجمه اثرش به زبان فارسی به وجد آمده، هدفش را از نگارش این کتاب و همچنین سایر آثارش، نزدیکی و تفاهم هرچه بیشتر فرهنگ‌های شرقی و غربی بیان داشته و با استقبال از پیشنهاد اینجانب در خصوص ترجمه یکی دیگر از آثارش با همکاری مارگارت پیندر^۱، خواستار تداوم این روند شده است. او هم‌اکنون مشغول نگارش کتاب یونان باستان و مذهب آن است که به زودی منتشر می‌شود.

پیمان متین

مهر ۸۶ - تولوز

1. *The Orientalizing Revolution: Near Eastern Influence on Greek Culture in the Early Archaic Age*, trans. Margaret E. Pinder, Cambridge, Mass.: Harvard University Press.

پیشگفتار

در آوریل ۱۹۹۶ چهار مقاله درباره مبادلات اولیه فرهنگی و تأثیرات متقابل آن بین شرق و یونان را در دانشگاه فوسکاری^۱ و نیز ارائه دادم که پرفسور کلودیا آنتونی^۲ و پرفسور لوجیا میلانو^۳ پیشقدم شده و از این مطالب کتابی با عنوان *Da Omero ai Magli* تدوین کردند که توسط مارسیلیو^۴ منتشر شد. علاقه و گرایش رو به رشد به این دست از مطالب باعث چاپ نسخه‌هایی از آن به زبان‌های فرانسوی، اسپانیایی و آلمانی شد؛ که این نسخه‌ها در پاریس با عنوان سنت شرقی و فرهنگ یونانی^۵، توسط انتشارات ماکولا^۶ در سال ۲۰۰۱ (پاریس) و در بارسلون با عنوان هومر و مغان^۷ توسط نشر ال آکانتیلادو^۸ در سال ۲۰۰۲ و در مونیخ با عنوان یونانی و

1. Foscari

2. Claudia Antonetti

3. Lucio Milano

4. Marsilio

5. *La tradition orientale dans la culture grecque*

6. Macula

7. *De Homero a los Magos*

8. El Acantilado

شرق^۱ توسط انتشارات بک^۲ در سال ۲۰۰۳ چاپ شدند.

این مقالات برای این کتاب، بازنویسی و بسط داده شدند و یک بخش معرفی کلی و یک فصل کامل و همچنین مطالب و نظریات تازه‌ای به‌ویژه در فصل چهارم به آن اضافه کردم که گرچه برای محققان آثار دوران کلاسیک، فرهنگ‌های شرق یک پژوهش جنبی محسوب می‌شدند، اما در حال حاضر این مباحث، یک رشته تحقیقی قابل اهمیت و یک مباحثه جدی بین‌المللی هستند. هر روز مطالب و موضوع‌های بیشتری در این مورد منتشر می‌شوند و من کوشیدم در این کتاب همان هدف مقالات، یعنی ارائه عقاید و تفاسیر انجام‌شده راجع به آثار شرقی حفظ شود؛ البته باید توجه داشته باشید که مطالب مندرج در این کتاب تنها می‌توانند یک آگاهی سطحی از این دانش وسیع را در اختیار شما قرار دهند.

در خاتمه از مارگارت فولتون^۳، آنیتا سافرن^۴ و انتشارات دانشگاه هاروارد به خاطر تمام اقدامات و همکاری‌هایشان در تدوین نسخه انگلیسی این کتاب کمال تشکر را دارم.

1. *Die Griechen und der Orient*

2. Beck

3. Margaretta Fulton

4. Anita Saffran

مقدمه

به عقیده هومر، سایکلوپ^۱ها چون کشتی ندارند تا مثل مردمان دیگر از راه دریا سفر کرده، با دیگر مناطق و ساکنان آنها ارتباط برقرار کنند^(۱)، منزوی و بالطبع وحشی هستند و مثل آدم‌خوارهای بی‌قانون، بدون کشاورزی و پرورش درخت انگور و بدون شهر و دیار در نوعی بهشت طبیعی زندگی می‌کنند؛ چون تمدن از راه تماس با خارجی‌ها و کسانی که در دوردست‌ها زندگی می‌کنند، به‌ویژه از راه سفر توسعه می‌یابد. هومر، همچنین در ابتدای اودیسه در ستایش اودیسهوس^۲ می‌گوید: «دیدن انسان‌های شهرهای بی‌شمار و یادگیری افکار و عقاید آنها^(۲) شانس است که با مبادله به دست می‌آید؛ بنابراین فرهنگ، من جمله فرهنگ یونانی نیاز به مبادلات فرهنگی دارد.»

در اروپا - به‌ویژه در مکاتب هنری - نگاه مرسوم به یونان باستان نگاهی متفاوت، متمایز و بی‌مانند است که با عنوان دوران کلاسیک^۳

1. Cyclope

2. Odysseus

3. Classic

مشخص می‌شود؛ اما عنوان کلاسیک موجب پیش‌فرض و تأکید نمونه‌ها و ویژگی‌های ثابتی است که در دنیای چند فرهنگی امروز در حال زدوده شدن هستند و ظهور مجدد آن‌ها به آسانی میسر نخواهد بود. عبارت غامض «یونان کلاسیک» که ممکن است هنوز هم مورد استفاده قرار بگیرد برای طرفداران کلاسیک به مفهوم یک تمدن عالی است که در سراسر مدیترانه و نقاط دورتر از آن، در شرق و همچنین در غرب کشورهای لاتین سرمشق بوده و بعدها در ادوار دیگر هم در جنبش‌های فرهنگی بار دیگر کشف و به عنوان یک نمونه مورد تقلید قرار گرفته است. بنابراین یونانی بودن نام اروپا بی‌دلیل نیست، اما این میراث برای دنیای اسلام چندان کم‌اهمیت‌تر نبوده است. به هر حال گرایش به تمایز، تنها مربوط به دوران «کلاسیک» نبوده و دوران‌های دیگری نیز به این تمایز علاقه و اصرار داشته‌اند؛ مانند دورهٔ رنسانس که در عین تحسین قدمت کلاسیک و تأکید بر تنزل دیدگاه تاریخی گوتیک^۱ و احیای مجدد تمدن انسانی به تعریف از خود پرداخته بود. و در این دوران روشنی افکار با این تصور که روشنفکری از عهد قدیم کلاسیک آغاز شده است گسترش یافت و در پی آن طبیعتاً «یونان کلاسیک» به صورت ریشه‌ای از دانه‌های ذکاوت‌های بی‌همتا به عنوان یک اصل جوانه زد و ظهور کرد.

علاقه تازه‌ای که در قرن نوزدهم نسبت به پژوهش‌های تاریخی ابراز می‌شد بر این تمایز یونان کلاسیک دامن زد^(۲). جنگ‌های ناپلئونی با جنبش ملی‌گرایی پایان یافت و به دنبال آن، لزوم اینکه فرهنگ باید فرهنگی ملی باشد، به اصلی مسلم تبدیل شد و دقیقاً در همان زمان زبان هند و اروپایی کشف شد و با بهره‌برداری از آن رومی‌ها و طوایف آلمانی

متفق شناخته شدند و بین آن‌ها و سامی‌ها و عبرانی‌های عهد عتیق^(۱) مرزی به وجود آمد و هومر که در قرن هجدهم به او لقب «پدر نبوغ» داده شده بود^(۵) اکنون برای آلمان به عنوان نابغه‌ای با اصلیت هلنی^۱ شناخته شد که این به معنی یک اتفاق نظر، میان آلمانی و یونانی و پروتستان بود و توانست بر روش تحقیق در قرن نوزدهم - که یک میدان مبارزه و شک بود - حاکم شود.

در نتیجه تحقیقات هلنی از پیشرفت محسوسی که به واسطه کشفیات باستانی خاور نزدیک، در مطالعات عهد قدیم رخ داده بود غافل ماند. کشف رمز خطوط هیروگلیف و میخی، حدود دوهزار سال به تاریخ ثبت شده ما افزود و فرهنگ‌های برجسته روزگار کهن از طریق زبان‌های اصلی خودشان شناخته شدند و متون ادبی فراموش شده‌ای که از حفاری‌های وسیع مصر و بین‌النهرین (۱۸۴۲ - ۱۸۵۵) و سپس یونان به دست آمده بودند، خوانده شدند و نتایج پربار و راه‌گشایی به سوی تمدن‌های باستان حاصل شد.

ضوابطی که تا آن موقع در این راه اعمال می‌شد این تمایل را ایجاد کرده بود که مطالعات در مورد فرهنگ‌های خاور نزدیک، مصری‌ها و عهد عتیق و یونان کلاسیک به صورت حوزه‌های متمایز از یکدیگر و با شایستگی خاص خودشان، انجام بگیرند^(۶)، و در این میان یک دیدگاه مقایسه‌ای مثل دیدگاه ادوارد مایر^۲ موردی استثنایی بود.

در ابتدای سال ۱۹۱۵ تمدن و زبان هیتی^۳‌ها در آناتولی مرکزی و همزمان با آن بایگانی عظیم بوقازکوی - هاتوسا^۴ در سوریه و تمدن

1. Hellenic

2. Eduard Meyer

3. Hittite

4. Boghazköy - Hattusa

اوگاریت^۱ و میراث آن کشف شدند و در سال ۱۹۳۰ متخصصان زبان سامی توانستند زبان اوگاریتی را رمزگشایی کنند^(۷). این دو کشف شرق را در ارتباط مستقیم با یونانی‌های عهد قدیم - چه در آسیای میانه و چه در ساحل مدیترانه - قرار داد. از آنجایی که ثابت شده است زبان هیتی‌ها عضوی از خانواده هند و اروپایی است، پس تقسیم مسیر فرهنگی به دوراهی یونانی / سامی بی اعتبار است. تشابه و همانندی اسطوره‌های یونانی با اساطیر شرق دال بر وجود تماس‌های فرهنگی است. در سال ۱۹۳۰ والتر پورزیگ^۲ که ایلویانکاس و تیفون^۳ را نوشت شکل ازدهایی از اساطیر هیتی‌ها را با تیفون، هیولای یونانی، مقایسه کرده است. در سال ۱۹۳۵ نیز فورر^۴ اولین نتایج تحقیقات خود در مورد مقام خدایی کوماربی^۵ را منتشر کرد و کاملاً مشخص شد که شخصیت کوماربی قابل تطبیق با شخصیت کرونوس^۶ در شجره‌شناسی خدایان^۷ اثر هسیود است^(۸). در آن زمان از میان زبان‌شناسان کلاسیک، فرانتس دورنسیف^۸ تنها کسی بود که ابعاد تازه‌ای از دنیای قدیم را تشخیص داد و پیشنهاد کرد که نظریه نامعقول «عدم ارتباط شهری‌های متمدن اوایل عصر آهن با یکدیگر» کنار گذاشته شود، ولی فقط بعد از جنگ جهانی دوم بود که این پیشنهاد بیشتر مورد توجه قرار گرفت^(۹). در سال ۱۹۴۶ یکی از اسطوره‌های هیتی به نام پادشاهی در بهشت^(۱۰) منتشر شد و هیچ‌کس نتوانست تشابه آن را به شجره‌شناسی خدایان اثر هسیود و قدمت خیلی بیشتر آن انکار کند. سپس در سال ۱۹۵۲-۱۹۵۳ خط نوع B رمزگشایی شد و توسط آن یونان و کرت

-
- | | |
|--------------------------------|--------------------|
| 1. Ugarit | 2. Walter Porzig |
| 3. <i>Iluyankas and Typhon</i> | 4. Forrer |
| 5. Kumarbi | 6. Kronos |
| 7. <i>Theogony</i> | 8. Franz Dornseiff |

دورهٔ برنز شناسایی شدند^(۱۱). این کشف توجه بسیاری - من جمله محققان دورهٔ کلاسیک - را به دورهٔ برنز جلب کرد و در این رابطه مطالبی توسط ت. ب. ل. ویستر^۱ و دنیس پیج^۲ منتشر شد و با آنکه سیروس گوردن^۳ در مقاله‌ای عنوان «عهد برنز» کوین^۴ را وضع کرد (موضوع مقاله فهم مشترک در یک تمدن مشترک بود)^(۱۲)، آلفرد هوبک^۵ به فاصلهٔ تاریخی و تفاوت‌های بین موکنه^۶ و هومر اصرار می‌ورزید و به شکوفایی‌ها و ارتباطات دوران بعد از برنز توجه داشت^(۱۳).

اخیراً دیدگاه‌های مبتنی بر روابط فرهنگی متقابل برد بیشتری کرده‌اند و این در حالی است که تصویر سنتی اصلیت‌های یونانی هرچه بیشتر دور و کمرنگ می‌شود. زمینهٔ این تغییر می‌تواند وضعیت وخیم فرهنگ اروپایی به عنوان یک کل در جامعهٔ جهانی توسعه یافته باشد. اروپایی‌ها یک اقلیت رو به زوال هستند؛ چون امریکایی‌ها از اصلیت اروپایی فاصله گرفته‌اند و آینده‌ای متعلق به خودشان را پیش رو دارند. یک انتقاد تهاجمی، امتیاز «مرگ مردان سفید» مبتنی بر اینکه یونانیان باستان، قدیمی‌ترین مردمان هستند پس بیشتر از دیگران نابود شده‌اند، را به استهزا گرفته است.

مارتین برنال^۷ از نوشتن کتابش به نام آتنای سیاه: ریشه‌های افریقایی - آسیایی تمدن کلاسیک^(۱۴) موفقیت فراوانی به دست آورد. او در این کتاب از روش مرسوم تحقیقات کشورهای اروپایی و بیشتر از همه آلمانی‌ها در مورد فرهنگ‌های قدیم انتقاد کرد و مدعی شد که آن‌ها یافته‌های فرهنگی

1. T. B. L. Webster

2. Denys Page

3. Cyrus Gorden

4. Koyné

5. Alfred Heubeck

6. Mycenae

7. Martin Bernal

شرق، مخصوصاً یافته‌های مربوط به دوران برنز را در تحقیقات خود نادیده گرفته یا به آن شک کرده‌اند. با اینکه مطالب برنال مورد عناد قرار گرفته است ولی در آن‌ها جای هیچ مجادله‌ای نیست و تنها کافی است در جستجوی مشهودات بیشتر و دیدگاه‌های جدید باشیم و منصفانه‌تر قضاوت کنیم^(۱۵).

بی‌شک استفادهٔ مرسوم از عبارت شرقی یا اورینتال^۱ با پیش‌فرضی به مفهوم سرزمین‌های جنوب شرقی اروپا - آسیای صغیر، عراق، ایران، سوریه، فلسطین و مصر - به صورت یک کل اما نه به صورت تجمع به هم پیچیده‌ای از چند سرزمین و فرهنگ، انجام می‌گیرد. به هر حال باز هم در شرایط کلی (صرف نظر از خاور دور) می‌توانیم توافق داشته باشیم که فرهنگ‌های عالی اولیه از همین مناطق آغاز شده، توسعه یافته و نتایج و دستاوردهای حاصل از آن‌ها به سرزمین‌های همسایه منتقل شده‌اند. با توجه به این نظریه زمینه و پس‌زمینهٔ معروف «معجزهٔ یونانی»، البته اگر چنین بوده باشد، باید در آن مناطق پیدا شود. بنابراین در بخش‌هایی از کتاب که در مورد شرایط محیطی فرهنگ‌های اولیهٔ تمدن یونانی بحث می‌شود دربارهٔ همسایه‌های شرقی آن نیز توضیح خواهیم داد.

البته منظور، شرح قسمت اعظم توسعهٔ فرهنگی با ذکر دلایل آن نیست؛ زیرا توضیح استدلالی یک پدیدهٔ فرهنگی تشکیل یافته، همیشه به صورت آزمایشی و یکجانبه باقی خواهد ماند. با این حال توضیحات اگر از چند بُعد بررسی شوند، قانع‌کننده‌تر هستند. از این رو تمرکز ما روی موضوع «قدرت تأثیر متقابل فرهنگ‌ها» خواهد بود و بدیهی است که صرفاً به کار بردن عبارت «تأثیر» نمی‌تواند رضایت‌بخش باشد و باید انواع

عکس‌العمل‌های ناشی از این تأثیر فرهنگی، تغییرات و جایگزین‌های اصلاح‌شده آن و احتمالاً پیش گرفتن راهی دیگر به واسطه عدم درک آن، جستجو و دریافت شوند. تأثیرات فرهنگی می‌توانند مثبت یا منفی باشند. تأثیرات مثبت می‌تواند از طریق انتقال فنون و مهارت‌ها صورت بگیرد و تأثیرات منفی می‌تواند در جهت ظلم و ستم، تهاجم و استثمار باشد. پرسش اصلی این است که جامعه و روش اقتصادی آن چگونه و تا چه حد ممکن است تحت تأثیر وقایعی که برایش اتفاق می‌افتد، قرار بگیرد. آیا رویدادهای یک جامعه آن را به سوی ترقی و توسعه پیش می‌رانند یا جامعه را از پیشرفت بازداشته، موجب نابودی‌اش می‌شوند. واقعیت‌های تاریخی گرچه می‌توانند غیر قابل پیش‌بینی باشند اما هنگامی که به گذشته نگاه می‌کنید نمی‌توانید آثار آن‌ها را نادیده بگیرید.

از یونان به لحاظ موقعیت جغرافیایی، تعریف مناسبی نشده است^(۱۶). تا عصر برنز یونانی‌ها به ماورای شبه‌جزیره بالکان، و به سمت جزایر اژه، کرت و قبرس در طول ساحل آسیای صغیر و حتی جنوب ایتالیا و سیسیل حرکت کرده بودند و تماس‌ها و روابط متقابلی با تمام مناطق پیرامون خود داشتند. برخلاف استنباط کورکورانه غربی‌ها که فکر می‌کردند شرقی‌ها در آن دوران در جستجوی مواد خام، مخصوصاً فلزات و همچنین به دنبال یافتن فضاهایی برای کشاورزی بودند، آن‌ها (شرقی‌ها) دارای فرهنگ‌های عالی مخصوصاً در مصر و بین‌النهرین بوده‌اند؛ چنان‌که سوریه و فلسطین در حال توسعه بودند و روابط متقابلی با آناتولی داشتند. مشخصه این تمدن‌ها داشتن تشکیلات اداری عالی و من‌جمله استفاده از خط و نگارش و داشتن حکومت پادشاهی و قدرت‌های مذهبی در دربار و معابد بود؛ این تمدن‌ها در هزاره سوم پیش از میلاد سر

برآوردند و در طول هزارهٔ دوم دارای تاریخی منسجم و پرفراز و نشیب و شکوفایی موروئی شدند (منظور اواسط و اواخر عصر برنز است)؛ و تمدن آن‌ها تا اوایل عصر آهن هم پابرجا بود.

نظام عصر برنز به اروپا راه یافت و اولین فرهنگ عالی اروپایی با نام مینوئی^۱ پدید آمد و در نیمهٔ اول هزارهٔ دوم به شکوفایی رسید. آثار این تمدن در قصرهایی مثل گنوسوس^۲، فیستوس^۳، مالیه^۴ و کیدونیه^۵ (چانیه)^۶ که به منظور فعالیت‌های اقتصادی و اداری و اجرایی بنا شده بودند، مشهود است. نگارش آن‌ها با سیستم خطی نوع A بود که هنوز کشف رمز نشده است. این فرهنگ حدود ۱۶۰۰ ق.م. به سرزمین اصلی یونان رسید. آثار این فرهنگ قصرهای به جا مانده در تبس^۷ و موکنه و پیلوس^۸ است. یونانی‌های مکرانه‌ای با خط نوع B می‌نوشتند که در سال ۱۹۵۲ کشف شد^(۱۷).

اکثر تمدن‌های عصر برنز واقع در اطراف اژه حدود ۱۲۰۰ ق.م. در اثر فاجعه‌ها و بلایای ناشناخته منهدم شدند؛ اما این تمدن‌های منهدم شده، تأثیر خود را بر یونان، کرت، آناتولی، هیتی، سوریه و فلسطین بر جای گذاشتند. قصرها با معماری سنگ‌های بزرگ و حتی کارهای فلزی آن‌ها تا چند قرن ناپدید و چندین شیوهٔ نگارش منسوخ و به فراموشی سپرده شدند؛ اما این رویدادها تأثیر اندکی بر مصر و بین‌النهرین به جا گذاشتند. این گونه فجایع در قبرس هم اتفاق افتاد ولی به دلیل نبود شدن آثار مکتوب آن دوران، سبب این رویدادها و تداوم و تزییدشان واضح و

1. Minoan

2. Knossos

3. Phaistos

4. Mallia

5. Kydonia

6. Chania

7. Thebes

8. Pylos

مشخص نشده‌اند و تنها، حدس‌ها و فرضیات به جا مانده‌اند. آیا تهاجمات، شکست‌های اقتصادی یا تغییرات ناگهانی جامعه یا طاعون و خشکسالی موجب این نابودی‌ها شده‌اند؟^(۱۸)

با رشد مناطق ساحلی، مثل فلسطین با اهالی فلسطینی آن، توروس (صور)^۱ و صیدون^۲ (صیدا) در فینیقیه و سلسله‌های کوچکی از آرامی‌ها و لوی^۳‌ها - که این سلسله‌ها از شمال سوریه تا آناتولی حکومت می‌کردند - به تدریج دنیای جدیدی در اطراف شرق مدیترانه ظهور کرد و پادشاهی قدرتمند فریجیه^۴ در دورترین منطقه شمال غربی تشکیل شد و پادشاهی قدرتمند دیگری به نام اورارتو^۵ به سمت شرق که اکنون ارمنستان نامیده می‌شود گسترش یافت. در آن زمان عملکرد سه عامل غالب: تغییر، پیشرفت و بحران، توسعه تجارت دریایی به سمت مدیترانه غربی را موجب شدند؛ که دلیل این توسعه تجارت دریایی، جستجوی فلزات بود و این جستجوهای دریایی توسط فینیقی‌ها و بعدها یونانی‌ها با موفقیت‌های رو به رشدی همراه بودند؛ آشوری‌ها هم نیروی نظامی خود را گسترش دادند و یک سبک نگارش آسان الفبایی ابداع شد که در نتیجه آن سواد از انحصار دربار و معبد خارج شد و مردم توانستند آن را در امور ضروری خود به کار برند. عکس‌العمل حاصل از این اقدامات تغییر مرکز تمدن به سمت غرب یا به عبارتی از خاور نزدیک به مدیترانه بود و نزدیک‌ترین غربی‌ها، یونانی‌ها بودند که فوراً از این تمدن رسیده بهره بردند و توانستند به آن اقبال و معجزه معروف خود دست یابند^(۱۹).

اما ابتدا چند کلمه درباره آشور می‌گوییم: طبق یک رسم قدیمی

1. Tyre

2. Sidon

3. Luwian

4. Phrygian

5. Urartu

پادشاه، صاحب چهارگوشه جهان بود و پادشاهان آشور از این سنت به عنوان کلیدی برای باز کردن و گسترش قلمرو خود استفاده کردند و ارتش عظیم و قدرتمندی را سازمان دادند و طی سال‌ها توانستند به شیوه‌ای منظم و با اسلوب، طوایف مجاور و پادشاهی‌ها و شهرهای همسایه خود را یکی پس از دیگری تسخیر و غارت کرده، غنایم فراوانی به چنگ آورند و باج‌های ویران‌کننده‌ای را به آن سرزمین‌ها تحمیل کنند و به این طریق توانستند لشکر عظیم و بی‌همتای خود را حفظ کنند و پابرجا نگه دارند و در آغاز قرن نهم قبل از میلاد به سمت شرق و به سوی سوریه پیشرفت کنند؛ بنابراین، پادشاه آشور که در آن زمان آشور نصیر پال^۱ بود به مدیترانه رسید. اوج قدرت آشور در قرن هشتم و هفتم قبل از میلاد بود که دمشق^۲ را در سال ۸۰۰ ق.م. و اورشلیم^۳ را در ۷۲۲ ق.م. و قبرس را حدود ۷۰۰ ق.م. تسخیر کرد که در این محل اخیر سارگون، شاه آشور، ستونی با کتیبه‌ای به خط میخی از خود به جای گذاشته است^(۲۰). حدود سال ۷۰۰ ق.م. نزدیک تارسوس^۴ در سیلیسیا^۵ نبردی دریایی بین ایونی^۶‌ها (یونانی‌های آسیای صغیر) و آشوری‌ها در گرفت^(۲۱). صیدا در سال ۶۷۲ ق.م. منهدم شد و مصر به تسلط «آشور» درآمد و تنها اورشلیم با سیاستی خاص نجات پیدا کرد. اما دشمن اصلی آشور در شرق آناتولی، اورارتو بود که حدود ۷۰۰ ق.م. با هجوم سومری‌ها از سمت شمال، برچیده شد. و به همین ترتیب فریجیه نیز سقوط کرد^(۲۲). در همان زمان گیگس^۷ (یونس) - که برای یونانیان فردی آشناست - پادشاه

1. Assurnasirpal

2. Damascus

3. Jerusalem

4. Tarsus

5. Cilicia

6. Ionias

7. Gyges

لیدیه^۱ شد. او توانست در این ناحیه طلا استخراج کند و آن را مورد بهره‌برداری قرار دهد^(۲۳). و یقیناً یونانی‌ها او را به خاطر طلاهایش به یاد دارند^(۲۴). شهرهای یونانی در آسیای صغیر یکی پس از دیگری تسلیم قدرت وی شدند؛ او شرق را به رسمیت شناخت و با آشوربانی‌پال^۲ - پادشاه آشور - متحد شد و پادشاه آشور هم او را به عنوان یکی از بندگان مورد توجه قرار داد^(۲۵). در هر حال ماهیت دقیق رابطه آن‌ها هر چه که بود، به احداث جاده‌ای مستقیم منجر شد که از آسیای صغیر تا نینوا در بین‌النهرین، امتداد داشت و این جاده، «جاده شاهی» نامیده شد و برای رفت و آمد، مورد استفاده قرار گرفت.

در تاریخ‌نگاری جدید، حملات و تصرفات، موضوعی رایج و باب طبع عموم نیست؛ با این حال نمی‌توان ضایعات ناشی از توسعه فرهنگ مهاجمان را نادیده گرفت؛ زیرا چندین نسل از حکومت‌های لوی‌ها و آرامی‌ها و فینیقی‌ها و اسرائیلی‌ها از این حملات در رنج بوده‌اند؛ اما یونانی‌ها این شانس را داشتند که چون فقط در تماس با این حکومت‌ها بودند از آن حملات آسیب سختی نبینند؛ بلکه به دلیل قرار داشتن در شرقی‌ترین قسمت غربی‌ها، عمدتاً از آن‌ها تأثیر مثبت گرفتند.

ثروت مادی بیشتر از طریق تجارت کسب می‌شود تا حملات نظامی. فینیقی‌ها مخصوصاً اهالی صیدا و صور اولین قومی بودند که با اقلام لوکس مثل پارچه‌های نفیس ارغوانی و عطریات و فلزات^(۲۶)، تجارت راه دور را توسعه دادند و تجارت این قوم به جزایر یونانی^(۲۷) و همچنین سایر شهرهای آن منطقه رسید. صنایع دستی نیز به این طریق وارد یونان می‌شدند؛ این صنایع که بسیار ماهرانه درست می‌شدند احتمالاً متعلق به

1. Lydia

2. Assurbanipal

آوارگان حملات آشوری‌ها و شامل کارهای برنزی و حکاکی روی عاج و قطعات بزرگ تزیینی برای ساختمان و مجسمه‌های سفالین خرمایی رنگ (تراکوتا)^۱ تمدن شرق بودند و آراستگی و ظرافت و یکپارچگی خاص شرقی را داشتند. یونانی‌ها هم به تبعیت از آن‌ها تجارت راه دور را پهلوی به پهلوی فنیقیه و در رقابت با آن‌ها آغاز کردند؛ موفق شدند مسیر تجارت خود را به سوریه و از طریق کرت به سیسیل و اتروریا^۲ و رودز^۳ راه‌اندازی کنند؛ این مناطق گذرگاه‌ها و مراکز تجارت در دوره‌های اولیه در قرن هشتم قبل از میلاد بودند؛ و اثویا^۴ (نگروپوته) یکی از مکان‌های قدرت‌مند در این مسیر تجاری بود که به واسطه ارتباط با غرب تحت حمایت کورنت^۵ (قرنت) قرار داشت؛ به‌خصوص وقتی که سیرسیرا^۶ یونانی شد ایونیه در سمت شرقی (یونان آسیای صغیر) به واسطه پیشگامی گیگی و رابطه‌اش با شرق، از تجارت زمینی در طول جاده شاهی بهره‌می‌برد^(۲۸). در واقع باید دولت لیدیه را نزدیک یک قرن، رابط میان آشوری‌ها و یونانی‌ها دانست^(۲۹). در ابتدای قرن هفتم قبل از میلاد ایونی‌ها با مصر^(۳۰)، در ارتباط کامل بودند و از شمال هم با تراکیه^۷ ارتباط داشتند و از طریق مستعمراتشان، در طول دریای سیاه، پایگاه‌های تجاری برپا کرده بودند؛ فعالیت‌های یونانیان به معنی رقابت و اشتراک مساعی با فنیقی‌ها بود، که در سرزمین خودشان شدیداً از حملات آشور در رنج بودند و برای همین، مجبور شدند مرکز خود را از صور به کارتاژ (قرطاجنه) منتقل کنند.

1. Terracotta

2. Bituria

3. Rhodes

4. Euboea

5. Corinth

6. Cereyra

7. Thrace

قدرت آشوری‌ها با تسخیر مصر (۶۷۱-۶۵۵ ق.م.) به اوج خود رسید؛ حکومت آشوربانی‌پال دوره‌ای از صلح و ثبات را به همراه داشت و در آن دوره، یک رفاه کلی برقرار شد. آشوربانی‌پال تنها پادشاه آشور بود که خواندن و نوشتن آموخت. او در نینوا کتابخانه‌ای دایر کرد که بعدها به عنوان یک منبع پرارزش برای بررسی اوضاع آشور مورد استفاده قرار گرفت. و هم، در زمان او بود که یک نوع تجمل‌گرایی و راحت‌طلبی روبه گسترش نهاد و از طریق لیدی به یونان رسید و پیامد آن استفاده از نیمکت‌هایی موسوم به کلیتای^۱ بود که برای لم دادن در جلسات بعد از شام به کار می‌رفتند. گواه اصلی اینکه این فرهنگ متأثر از نینوا بوده میهمانی‌هایی است موسوم به میهمانی باغ آشوربانی‌پال، که مستقیماً توسط یونانی‌ها الگوبرداری شد و حتی برای شمایل‌نگاری هم مورد استفاده قرار گرفت^(۳۱).

مدت کوتاهی بعد از مرگ آشوربانی‌پال، سرزمین آشوری‌ها مورد دو حمله پی در پی بابلی‌ها و مادهای ایرانی قرار گرفت. نینوا در سال ۶۱۲ ق.م. تسلیم و کاملاً نابود شد. دویست سال بعد گسنوفون از خرابه‌های آنجا گذشت و داستان‌هایی تخیلی و افسانه‌ای از آنجا شنید اما به موقعیت تاریخی آن دست نیافت و حتی نام آن را نیز نشنید^(۳۲).

یونانی‌ها می‌توانستند به عنوان ناظری در حاشیه این حوادث دراماتیک، اطلاعاتی در مورد آشوری‌های نینوا داشته باشند. شعری از فوکولیدس^۲ که اخطاری علیه نینوس^۳ ابله است ممکن است سندی غیرموثق باشد^(۳۳). در مدارک و اسناد آشوری حتی آن‌هایی که متعلق به

1. Klinai

2. Phocylides

3. Ninos

قبل از سقوط نینوا هستند درباره مملکت یونانی‌های آسیای صغیر (ایونی‌ها) و بعضی از شهروندان آنجا مطالبی به چشم می‌خورد^(۳۶). چنین به نظر می‌رسد که تا قرن نهم قبل از میلاد تجار یونانی در سوریه مستقر بودند^(۳۵)؛ و بسیار احتمال می‌رود که افراد یونانی نیز به عنوان مزدور وارد ارتش آشوری‌ها شده باشند^(۳۶). حدود ۷۳۸ ق.م. در یک نوشته به خط میخی متعلق به سوریه درباره تجار یونانی‌های آسیای صغیر که در ساحل سوریه اقدام به غارت کرده بودند^(۳۷)، توضیحاتی داده شده بود که احتمالاً این توضیحات، مربوط به همان زمانی هستند که یونانی‌ها، قطعات زیبایی از زین و برگ برنزی اسب، که متعلق به خزعل^۱ پادشاه دمشق بود را در حدود سال ۸۰۰ ق.م. به تملک خود درآوردند. این نوشته به زبان آرامی است. آیا اینها غنایم به جنگ آمده توسط مزدوران بودند یا هدایایی از سوی اشراف بلندمرتبه؟ به هر حال، یونانی‌ها این غنایم به جنگ آمده را به هیرا^۲ از ساموس^۳ و آپولو^۴ از اریتره^۵ هدیه کرده بودند^(۳۸). در آن زمان نبردی دریایی بین ایونی‌ها و آشوری‌ها درگرفت^(۳۹)، و آشوری‌ها در همین زمان، به قبرس یورش برده و پادشاهان یونانی را مجبور به پرداخت باج به پادشاه بزرگ کردند^(۴۰). در مقبره‌های دربار سالامیس متعلق به قبرس از دوره حاکمیت آشوری‌ها، مدارک غنی و روشنگری برای محققان به دست آمده که سبک هومر را تداعی می‌کنند^(۴۱). تا آن زمان شهرهای یونانی از غارت‌های ویران‌کننده‌ای که برای لووی^۶‌ها و آرامی‌ها، فنیقی‌ها، مصر، اسرائیل و اورشلیم اتفاق افتاده بود، مصون مانده بودند.

1. Hazael

2. Hera

3. Samos

4. Apollo

5. Eretria

6. Luwians

بابلی‌ها در دوران کوتاه اوج خود، در زمان پادشاهی بخت‌النصر^۱ (۶۰۴-۵۶۲ ق.م.) در سال ۵۸۶ ق.م.، بعد از سقوط نینوا موجب نابودی اورشلیم شدند؛ و این اتفاق تنها یک تأثیر جانبی بر یونانی‌ها به جا گذاشت. برادر آلكائوس^۲ شاعر، به نام آنتی‌مینداس^۳ آن زمان در سپاه بابل مزدور بود^(۲۲) و برای اولین بار، توسط او، نام یک کلان شهر در دوردست‌ها، وارد متون یونانی شد که این کلان شهر، مصر بود، که مهم‌ترین شهر نزدیک به یونان (خانه شاعر) محسوب می‌شد. مصر، در زمان شاه پساممتیخوس^۴ بار دیگر، استقلال خود و قدرتش را تا مدیترانه شرقی استیلا داد و با یونانی‌ها، رابطه‌ای نزدیک برقرار کرد. مزدوران یونانی، در به ثمر رسیدن قیام شاه پساممتیخوس کمک مؤثری بودند و در حوزه مقامات درباری، به موقعیت‌های مهمی دست یافتند^(۲۳). بدون^۵ یک یونانی اهل پرینه^۶ بود که مورد لطف پادشاه پساممتیخوس قرار گرفت و به پاس رشادت‌ها و مردانگی‌هایش، یک بازوبند طلایی و یک شهر به او هدیه شد؛ او به مناسبت این موفقیت به رسم و سبک متداول مصری‌ها، بنای یادبودی از سنگ سیاه درست کرد؛ اما کتیبه روی آن بنا را به زبان یونانی حک کرد^(۲۴). روابط تجاری بین مصر و یونان بیشترین سود را برای یونانیان به همراه داشت. اهالی شهرهای یونانی که در کنار دریای اژه و داخل آسیای صغیر بودند اجازه داشتند در ناکراتیس^۷ مصر سکونت دائم اختیار کنند. هرودوت از شهرهای وابسته به مصر، دو شهر به نام‌های

1. Nebukadnezar

2. Alcaeus

3. Antimenidas

4. Psammetichus

5. Pedon

6. Priene

7. Naukratis

ساموس و خیوس^۱ را نام برده^۲؛ همچنین طبق حفاری‌های انجام شده، ناکراتیس قبل از آماسیس^۳ ایجاد شده بود و در آن زمان قبرس هم به سنن مصر، گرایش یافته بود. احتمالاً مهم‌ترین واردات از مصر به یونان ورقی مناسب برای نوشتن، به نام پایپروس بود، که از آن پس در دسترس عموم قرار گرفت و برای نوشتن اسناد، نامه‌ها و کتاب‌ها به کار رفت و بعد از قرن هفتم قبل از میلاد یا در طول همان قرن، جانشین طومارهای چرمی سنگین و گران‌قیمتی شد که تا آن موقع مورد استفاده قرار می‌گرفتند.

دوران پادشاهی شرق، با اقبال خاصی که از دوران آشوری ناشی می‌شد، روبه‌رو بود، که برای یونانی‌ها دوره‌ای از پیشرفت و شکوفایی را به ارمغان آورد و این مردمان، بار دیگر، در یک روند غیر قابل پیش‌بینی، هنگام برخورد با یک امپراتوری خیلی برتر، یعنی امپراتوری هخامنشیان، دوره دیگری از پیشرفت را تکرار کردند. کشورگشایی‌های هخامنشیان در مقابله با یونانیان متوقف شد و مرزی به وجود آمد که همان مرز میان آسیا و اروپاست؛ و در این برهه از تاریخ، شرح جنگ‌های یونانیان و پارسی‌ها (۵۰۰-۴۷۹ ق.م.) آن‌چنان میان یونانیان رایج شد که این شرح‌ها می‌توانند باورنکردنی و فراتر از مرز واقعیت باشند؛ ولی از عقاید شرقی‌ها در مورد این جنگ‌ها چیزی نمی‌دانیم زیرا مدارک و منابع آن‌ها گم شده‌اند و در مدارکی هم که از عبرانی‌ها باقی مانده، مطالب قابل توجه‌ای به دست نیامده است، زیرا آن‌ها به سرنوشت یونانیان که آن‌ها را جاوان^۳ می‌نامیدند، علاقه‌ای نداشتند. عبرانی‌ها از پادشاه، کوروش، سپاس‌گزار

1. Chios

2. Amasis

3. Javan

و ممنون بودند، زیرا به آن‌ها اجازه داده بود که یهودیه^۱ را که مرکز حکومت روحانیون بود بار دیگر، به صورت یک دولت تابعه در فلسطین برپا کنند. قریب یک سوم یونانی‌های آناتولی هم تحت تسلط پارسی‌ها قرار گرفتند و تا قرن‌ها اهمیت فرهنگی خود را از دست دادند؛ اما در ابقای آزادی فکری، موفقیتی دور از انتظار کسب کردند و از این رو یک خودآگاهی جدید برای ضدیت با شرق گسترش یافت؛ این ضدیت در یک تراژدی به نام پارسی‌ها که در سال ۴۷۲ ق.م، در آتن، توسط آشیل به نمایش درآمد، بیان شده است: یونانی‌ها علیه وحشی (بربر)‌ها، اروپا علیه آسیا، آزادی علیه بردگی، جنگجویان علیه نامردها، دستور خدایان علیه تعدی و ظلم؛ و به این گونه آنچه تمدن کلاسیک می‌نامندش، ظهور کرد^(۲) و در نتیجه، آتن مهد فرهنگ یونانی و لهجه آتیک^۳ سردمدار زبان ادبی آن شد. سیصد سال بعد وقتی که امپراتوری غرب، یعنی رومی‌ها، سراسر یونان را تصرف کردند، یونانی‌ها، در بالاترین سطح فرهنگی بودند و با آثار هنری و ادبیات ارزنده‌شان بر آن صحنه گذاشتند و جاودانه‌اش کردند.

در عبارتی از یک اثر افلاطونی به نام اپینومیس^۴ چنین آمده است: «یونانی‌ها هرچه بیشتر تحت تسلط بربرها قرار بگیرند بهتر می‌شوند.» این جمله، پیش از شناخته شدن ابعاد بیشتری از شرق و حتی مدت‌ها بعد از آن هم، بارها نقل شده است. و اکنون بیشتر، تردید داریم که آیا می‌توانیم تنها با ملاک قرار دادن «بدتر یا بهتر» راجع به تمدن‌ها و بد و

1. Judaea

2. Attic

3. Epinomis

خوب بودنشان قضاوت کنیم؟ درحالی که این رابطه فرهنگ الگو با فرهنگ مقلد است که استعاره فرهنگ برتر را در مقابل فرهنگ نازل تر به قضاوت می گذارد و تأثیر فرهنگ یک منبع بر منبع دیگر را با بی طرفی نشان می دهد و در روند این انتقال فرهنگ و پذیرش آن ممکن است چیز جدیدی اتفاق بیفتد؛ چنان که یونانی ها با آنکه سال ها در معرض پذیرش فرهنگ های بیگانه قرار داشته اند، باز هم حاصل آنچه از آن فرهنگ ها گرفته اند، مسلماً یک فرهنگ یونانی است که در هنر و معماری و ادبیات آن متجلی شده و مکتب کلاسیک جهانی را به وجود آورده است.

حدود ۵۰۰ ق.م که ایتروسکن^۱ها برای تصاویر روی صنایع فلزی و ظروف خود از اساطیر یونانی استفاده می کردند، به آن ها، نوشته هایی با نام های یونانی می افزودند؛ و رومی ها نیز به خدایان یونانی ایمان آورده بودند؛ مثلاً آن ها دیوسکورس^۲ را با نام کاستورس^۳ در فوروم^۴ و آپولو را با همان نام خودش پرستش می کردند و برایشان معابدی ساخته بودند. در همین زمان، در شرق، داریوش شاه، مجسمه سازان یونانی را احضار کرده بود تا تزیینات معماری تخت جمشید - مقر جدیدی که برای برگزاری جشن سال نو ساخته بود - را انجام دهند و در آن زمان، کاشی هایی با اشکال قرمز متعلق به آتیکاش^۵ نه تنها در اطراف مدیترانه بلکه حتی تا مکان های دوری نظیر آلمان نیز رایج شده بود. در کل، سبک یونانی چه در صنایع دستی، چه در آثار مکتوبی مثل سرودهای اساطیری، مورد تقلید سراسر سرزمین های مدیترانه قرار گرفته بود و حتی به آثار شرق نیز

1. Etruscans

2. Dioscures

3. Castores

4. Forum

5. Attica

نفوذ کرده بود و بدین گونه فرهنگ یونان بدون اتکا به نیروی نظامی یا سیاسی، بر تمدن جهان مستولی شد.

اما دویست سال قبل از این اتفاق، یعنی در ۷۰۰ ق.م، اوضاع متفاوت بود و در آن زمان شرق، آناتولی، بین‌النهرین و سوریه پیشرفت چشمگیری داشتند و فرهنگ، از شرق می‌آمد و بر غرب تأثیر می‌گذاشت و یونان، پذیرنده فرهنگ و گیرنده آن بود و آن زمان یونانی‌ها، به‌ویژه در کارهای برنزی، بر مهارت فنی که از شرق کسب کرده بودند افزودند و از آن پس، ساختن بناهای عظیم که بعد از فروپاشی مردمان موکنه همانند ادبیات آنجا عملاً برافتاده و به فراموشی سپرده شده بود، بار دیگر احیا شد. همچنین کاشی‌هایی که طرح‌های ساده هندسی داشتند، تحت تأثیر سبک‌های شرقی قرن هشتم و هفتم قبل از میلاد، به اشکال پیچیده و کامل‌تری مزین شدند؛ نمونه‌های شرقی متعلق به فینیقی‌ها، سوری‌ها، اورارتوها و یا آشوری‌ها و مصری‌ها همگی برای یونانی‌ها جذاب بودند، اما این نمونه‌ها، به پای آثار خود یونانی‌ها نمی‌رسیدند؛ البته در نظر اول تشخیص سه پایه‌های برنزی اورارتوها یا سوری‌ها، از نمونه‌های یونانی آن بسیار مشکل است؛ هر دوی این نمونه‌ها به عبادتگاه‌های یونانی که روز به روز غنی‌تر می‌شدند، آورده شده بودند. اما یقیناً در مراحل بعد، صنایع دستی یونانی، از اصل شرقی خود پیشی گرفته بود؛ زیرا در همان اوان، اورارتوها تحت تاخت و تاز حملات کیمیری^۱‌ها قرار گرفته و غارت و نابود شدند.

در اواخر قرن هفتم قبل از میلاد در یک برخورد جدید و خاص فرهنگی، اشیای حجیم سنگی از مصر وارد یونان می‌شدند که نمونه بارز

1. Cimmerians

آنها مجسمه‌هایی بودند، به شکل مرد جوان ایستاده معروف به کوروس^۱ که به سبک متداول مصر سفلا ساخته شده بودند که یونانی‌ها همین مجسمه را به صورت برهنه ساختند و کوروی^۲ نامیدند و برهنگی، بی‌شک، یکی از قوی‌ترین تأثیرات به جا مانده از هنر یونان است که این ویژگی، به واسطه پیشرفت‌های یونانی‌ها، در ورزش، پدید آمده بود و از آن پس، به شکل یک سبک مرسوم خودنمایی کرد؛ البته قبل از آن شمایل یک الهه زن برهنه از سوریه وارد یونان شده بود و آنها از روی آن، نمونه‌هایی از سفال و فلز ساختند، که این نمونه‌ها، به صورت برجسته و برای روی مهرها، ساخته شدند؛ اما در کرت نمونه‌های معدودی از آن شمایل، به همان شکل مجسمه‌های بزرگ و برای معابدی نظیر پریناس^۳ و گورتین^۴ ساخته شد و از آن پس، تا قرن‌ها مجسمه برهنه زن از آثار هنری یونان محو شد، و در عوض، مجسمه‌های برهنه مردان، به سبک مجسمه‌های مصری رایج شد^(۱۷). به عبارت دیگر می‌توان گفت که تمدن یونانی انتخاب متمایز خود را انجام داده بود.

اما مهم‌تر از این آثار، معماری معابد یونانی است که بعد از قرن هفتم با نیل به اشکال خاص خود، به سوی پیشرفت گام نهاد^(۱۸). این معماری، شجره‌نامه بغرنجی دارد؛ چون، با اینکه تمدن‌های موکنه و مینوئی، دارای معابدی به اشکال مختلف بودند، اما معابد یونان نه جانشین معابد آنها هستند و نه جانشین پرستشگاه‌های کرت، که مشابه پرستشگاه‌های مینوئی با مجسمه‌های گلی فوق‌العاده بودند^(۱۹). ابده خانه بزرگ خدایان که همان اگل^۵ سومری است، کاملاً برگرفته از فرهنگ‌های والا و کهن

1. Kouros

2. Kouroi

3. Prinias

4. Gortyn

5. E-Gal

شرق است که به شکل‌های گوناگون و همان‌گونه که در معابد سوریه و فلسطین مرسوم بود، ساخته می‌شدند. این ایده تا قرن دوازدهم میلادی، به سبک موکنه‌ای در قبرس همراه با مجسمه‌های برنزی تحسین‌برانگیزی که برای پرستش ساخته می‌شدند، ادامه داشت^(۵۱). یقیناً تا مدت‌های طولانی در یونان و جزایر پیرامون آن، خدایان، بدون معبد پرستش می‌شدند و هیچ مدرکی هم دال بر وجود این بناها تا پیش از قرن نهم قبل از میلاد وجود ندارد، اما از آن پس بعضی از معماران، در کرت و آتولیا^۱ و ساموس و افسوس^۲ ساختن معابدی با اشکال مختلف را تجربه کردند و نام یونانی ناوس،^۳ هم ظاهراً یک کلمه قدیمی به معنی خانه مسکونی است. ستون‌های جلوی معابد، برگرفته از همان ستون‌های چوبی جلوی «خانه» هستند. اما در ساختن این معابد از عناصر تزئینی سوریه و مصر هم استفاده شده بود. با اختراع آجر سرامیکی در حدود سال‌های ۶۰۰ ق.م، محراب معبد ایستمین^۴ را با این آجر و به شکل ستوری شیب‌دار ساختند^(۵۱) و از آن پس تمام شهرهای مهم، معابدشان را به این شکل می‌ساختند و حتی بعضی از همسایگان غیر یونانی، مثل اتروسکن و رومی‌ها هم از آن تقلید کردند. در محراب معابد، به قرار دادن تشت‌های پرآب، چراغ‌ها، بخور، اشیای نذری و همچنین سالن‌ها و اتاق‌های کوچک مخصوص راهبان یا انبار و سکه‌های مدیترانه‌ای شرق نزدیک در معابد اصرار داشتند. تعیین میزان تأثیر ادبی و معنوی حاصل از تماس یونان با بین‌النهرین، سوریه، مصر یا ایران دشوار است؛ چون بیشتر آثار ادبی از میان رفته‌اند، و در عین حال، اشیای ملموس نیز به جا

1. Aetolia

2. Ephesus

3. Naos, Neos

4. Isthmian

نمانده‌اند، در پایان باید اذعان کرد که حتی اگر دستاوردهای یونانی را در حد یک «معجزه یونانی» ندانیم، باز هم این دستاوردها بی‌مانند هستند^(۵۲) و گفتن اینکه در شکل‌گیری این فرهنگ، چه نیروهایی نقش تعیین‌کننده داشته‌اند، دشوار است. شاید عوامل اجتماعی و اقتصادی، پذیرش و ارتقای مهارت‌های صنایع دستی، سرمایه‌گذاری در تجارت و همچنین طریقه بیان و اندیشه و فکر یونانی، همگی در شکل‌گیری این فرهنگ نقش داشته‌اند؛ اما آنچه مسلم است این است که موفقیت یونانی‌ها به واسطه آزادی‌هایی بوده که آن‌ها در سرمایه‌گذاری، بیان، اندیشه و حتی مذهب داشته‌اند و احتمالاً چند مرکزی بودن جهان یونانی نیز می‌توانسته در این موفقیت نقش داشته باشد. پدید آمدن شهرها و نظام حکومتی و سیاسی، بدون وجود یک قدرت غالب و مستبد مرکزی، و باز بودن میدان رقابت با تقلای بی‌امان، حتی اگر عدم ثبات را هم برسانند؛ به ارتقای فرهنگ یونانی کمک کرده‌اند. اگر توسعه اختیارات و قدرت اجرایی دربار و حکومت یک پیش‌شرط لازم برای استقرار فرهنگ‌های عالی در شرق بوده، پیشرفت بیشتر آن‌ها به واسطه عقب‌نشینی دولت و ایجاد فرصت‌های نامحدود برای گروه‌های کوچک و عموم مردم ایجاد شده است؛ شرایطی که ظاهراً در یونان وجود داشت و این شرایط به‌ویژه در سرمایه‌گذاری در امر تجارت دریایی - که علی‌رغم خطرات غیر قابل محاسبه‌اش - بسیار موجب بالا رفتن معیارهای کلی زندگی شد. هنرمندان صنایع دستی که در کار خود به مهارت زیادی رسیده بودند، افراد آزادی بودند که در جستجوی کار و شناخت بیشتر، مهاجرت کرده و حتی توانسته بودند در شهرهایی که برای زندگی انتخاب کرده بودند اجازه اقامت بگیرند. از ویژگی‌های آن هنرمندان، این بود که

برای امضای اثرشان، نام کامل خود را حک می‌کردند^(۵۳). یونانی‌ها در کشورشان، غالباً با پادشاهی مقابله کرده، از قدرت آن شدیداً کاسته‌اند. در دولت - شهرهای کوچک، تعداد زیادی از مردم شهر، درگیر سیاست و اداره دولت بودند و سعی در این بود که شهروندان زن، حقوقی برابر با مردان داشته باشند. به عبارتی یونانیان به سوی یک دموکراسی پیش می‌رفتند.

همچنین رسم بود که عده‌ای از مردان عاقل شناخته شده در یک شهر، امور شهر یا مملکت را به صورت شورایی اداره می‌کردند و رقابت‌های خودی نیز، در همین فضا رخ می‌داد که این رقابت‌ها موجب بروز اختلاف عقاید، مذاکره، توانایی در معانی بیان و مباحثات داغ می‌شد و سیاست آن‌ها را هم، نتیجه همین برخوردهای کلامی رقم می‌زد و پیامد عملی این بحث‌ها و مذاکرات، پیروزی علیه ماندگاری یک قدرت بود^(۵۴).

بی‌شک شهرهای فینیقیه نظیر قرطاجنه یا صور گرایش‌ها و فرصت‌های مشابه‌ای داشتند^(۵۵)، برای همین اقتصادشان به شکل‌های مشابه‌ای گسترش یافت. این سرزمین‌ها از آزادی و میزان اندک فشارهای موجود در حواشی امپراتوری بزرگ سود بردند و هرچند قرطاجنه از دید یونانی‌ها، یک تشکیلات سیاسی بود؛ با این حال، این شهر سبک هنر یونان را پذیرفته بود و آن را وارد می‌کرد. در دوره یونانی‌مآبی^۱ فیلسوف‌ها از قرطاجنه - قبل از نابودی آن در سال ۱۴۶ ق.م. - به آتن سفر کردند تا به کار در حوزه فلسفه یونان ادامه دهند. بنابراین، این یونان بود که شکل تمدن جهانی را مشخص کرد.